

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن*

نبی اله صدری فر**

رجب اکبرزاده***

محمد مولوی****

چکیده

یوسف دُرّه حداد ذیل آیه: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» مدعی شده که رسول اکرم (ص) برای رفع تردید از خود پیوسته به اهل کتاب مراجعه می‌نموده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نشان داده است که پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه دچار شک و تردید نشده تا نیازی به مراجعه به اهل کتاب داشته باشد، از این رو، این مدعا دارای پنج اشکال است: الف. این مسأله با سیاق آیات، آیات تحدی و به طور کلی روح حاکم بر قرآن ناسازگار است؛ ب. روایاتی که ذیل این آیه مطرح شده این مدعا را اثبات نمی‌نماید؛ ج. این آیه مانند این مَثَل فارسی است که می‌گوید: «به در گفت تا دیوار بشنود»، بعلاوه که نمونه‌های فراوانی مانند آن در قرآن وجود دارد؛ د. «إِنْ» دلالت بر وقوع و حتمیت در شرط و جزا ندارد؛ هـ. بر فرض محال بر وجود دلالت آیه بر چنین مطلبی، دیگران اولی به شک و تردید می‌باشند نه پیامبر اکرم (ص).

کلید واژه‌ها: یوسف حداد، شبهات یوسف حداد، آیه ۹۴ سوره یونس، اهل کتاب.

*- تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

*** معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور

**** عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱- مقدمه

یوسف دُرّه حداد، کشیش مسیحی، از جمله مستشرقانی است که تلاش بسیار زیادی نموده تا ثابت نماید قرآن از تورات و انجیل اقتباس شده و وحی الهی نیست. وی کتابی در سه جلد به رشته تحریر در آورده، و چنانکه خود مدعی شده، مدت بیست سال کار تحقیقاتی، برای اثبات مدعای خود، نموده است. وی مدعی است قرآن، همان تورات است، که در قرآن از آن به «الکتاب» تعبیر شده، قرآن برگردان و ترجمه شده عربی به همراه اصلاحات و اضافات می باشد و چیز جدیدی نیست. در نتیجه اسلام هم دین جدیدی نمی باشد؛ بلکه همان مطالب اقتباسی از تورات و آیین و شریعت موسی و مسیحیت است. وی در این کتاب که جلد دومش را «القرآن و الکتاب» نامیده، در فصل یازدهم ذیل عنوان «هل للقران من مصادر» دوازده شاهد در اثبات نظریه خود می پردازد.

یکی از شبهات دوازده گانه ای که در خصوص اقتباس قرآن از تورات دارد، آیه ۹۴ سوره یونس می باشد: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَفْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُوتَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛ و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می خواندند بپرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنهار از تردیدکنندگان مباش» (یونس/۹۴).

شبهه ای که از طرف یوسف حداد در ذیل این آیه وارد شده، این است که، این آیه به گواه گرفتن اهل کتاب بر صحت قرآن دلالت دارد و گواهی علمای اهل کتاب [که اساتید پیامبر(ص) بوده اند]، حتی برای رفع شک و تردید خود پیامبر(ص) لازم بوده است.

پاسخ به این شبهه مبتنی بر تحقیق و بررسی این مسأله است که آیا اساساً امکان دارد پیامبر در وحی دچار شک و تردید شود؟ فرضیه این پژوهش این است که پیامبر(ص) هیچ گاه دچار شک و تردید نشده است.

پیشینه تحقیق در دو حوزه قابل طرح است:

الف: کتب: از جمله کتبی که در زمینه مستشرقان و نقد دیدگاه‌های آنان به رشته تحریر در آمده، می‌توان به این موارد اشاره نمود: (۱) مستشرقان و قرآن: دکتر محمد حسن زمانی (۲) آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره: دکتر عمر بن ابراهیم رضوان.

ب: مقالات: برخی مجلات به طور تخصصی به دنبال پاسخ به شبهات مستشرقان بر آمده اند از جمله مجله قرآن و مستشرقین. نویسندگان این پژوهش ضمن قدردانی از زحمات محققان پیشین معتقدند که هیچ کدام به صورت موردی و کامل به تحلیل و نقد شبهات یوسف حداد درباره آیه ۹۴ یونس نپرداخته‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. مستشرقان

منظور از مستشرقان و یا خاورشناسان، عالمان و محققان دانا به مسائل مشرق زمین را گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۴۷). دکتر زمانی بعد از نقد تعاریف مختلف از مستشرقان، استشرق در معنای عام آن را چنین تعریف می‌نماید: «مجموعه تلاش‌های علمی غربیان برای شناسایی و شناساندن کشورها و شرایط جغرافیایی، منابع، معادن، تاریخ، قومیت‌ها، زبان، ادبیات، هنر، آداب، سنن، عادات، فرهنگ، باورها، ادیان، تمدن‌ها، ویژگی‌های روان شناختی، حساسیت‌های روحی، ابعاد خطرناک و نقاط

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۶۷

آسیب‌پذیر مردم آن کشورهای مشرق زمین که خاور دور تا خاور نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی سرزمین‌های دیگر اسلامی در آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان در جهت کشف ثروت‌های مادی و معنوی آنان برای تأمین منافع غربیان. تعریف یاد شده گرچه مفصل است و در حقیقت در حکم بیان ویژگی‌های خاورشناسان است، اما جامع می‌باشد» (زمانی: ۱۳۸۵ش: ۳۳).

ایشان سپس در تعریف خاص از این اصطلاح آورده‌اند: استشرافی که مورد نظر و نقد عالمان اسلامی است، فقط حوزه خاصی از تلاش‌های استشرافی را مد نظر قرار داده که عبارت است از: «اسلام‌شناسی توسط غیرمسلمانان» (همان) مستشرقین، مذهب خاصی ندارند؛ بلکه محققین غربی هستند که در مورد مشرق زمین و دین و مذهب آنها تحقیق می‌کنند. البته می‌توان گفت اکثر آنها مسیحی هستند و در حقیقت با دقت بیشتر در تعریف مستشرقان از اسلام و افتراءهای آنها به دین مبین اسلام و قرآن می‌توان فهمید که اکثر مستشرقان دست نشانده دولت‌های غربی هستند تا اغراض استعماری را تحقق بخشند (همان).

۲.۲. شبهه

ایجاد شبهه، از روزی که حضرت حق تعالی، آدم را خلق کرد و به ابلیس امر نمود که در مقابل آدم سجده نماید، شکل گرفته و تاریخی به درازای خلقت بشر دارد. همیشه در مقابل حقایق روشن عالم، دگراندیشان به طرح شبهه پیرامون آن موضوع و مطلب مبین و روشن مبادرت نموده‌اند؛ لذا چنین نیست که شبهه‌کنندگان، استدلال ندارند؛ آنها برای خود استدلال‌هایی هم می‌آورند؛ اما چون استدلالشان مخدوش است، به آن «شبه استدلال» گفته می‌شود. مطالعه در تاریخ انبیای الهی به

خوبی گواه بر این مطلب می‌باشد. انبیای الهی تلاش می‌نمودند تا مردم را به توحید و یگانگی خدا دعوت نمایند. در مقابل کسانی که موقعیت آنها به خطر می‌افتاد، در مقابل استدلال‌های روشن و بین‌انبیا به طرح شبهه و شبه استدلال می‌پرداختند، تا بدین وسیله انسان‌های جاهل و کم‌بینش را از اطراف انبیا پراکنده نمایند.

بنابراین اولاً؛ موضوع شبهه در حقایق عالم، مطلب تازه‌ای نیست. ثانیاً؛ شبهه افکنان هم برای خود، استدلال (شبه استدلال) می‌آورند، ثالثاً؛ از نگاه تاریخی اگر بخواهیم برای آن تاریخی را مقرر کنیم، باید گفت این مسئله به آغاز خلقت انسان و امر الهی به شیطان برای سجده در مقابل انسان بر می‌گردد؛ چرا که شیطان در آنجا به ایجاد شبهه پرداخت. در قرآن این مسئله چنین گزارش شده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» و چون فرشتگان را فرمودیم «برای آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند» (البقره/۳۴) در این آیه بعد از امر حضرت حق به سجده در مقابل انسان، شیطان از این عمل ابا کرده و استکبار نمود. این رفتار او چه دلیلی دارد؟ چرا و چه دلیلی داشت که او به فرمان الهی تن نداده و دست به این رفتار زد؟ دلیل این رفتار وی، یک شبهه‌ای می‌باشد که قرآن کریم آن را چنین گزارش نموده است: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (الاعراف/۱۲) ابلیس استدلال به برتری خود بر آدم نموده است. شیطان چنین استدلال می‌کند چون من از آتش خلق شده‌ام و انسان از طین، پس من برترم و بنا بر استدلال ابلیس، گوهر آتش از گوهر خاک برتر بوده؛ پس نباید در مقابل آدم سجده نماید؛ پس او نه استدلال که شبه استدلال دارد؛ اما توجه به این نکته ندارد که خالق تشخیص می‌دهد چه کسی برتر است، و رذیله اخلاقی استکبار

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۶۹

اجازه فروتنی در مقابل امر پروردگار را به او نمی‌دهد. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى. وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى. فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحْبَبَهُ» (نهج البلاغه: خطبه / ۳۸) شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبیه حق است؛ اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه‌ناک، یقین، و راهنمایشان، راه هدایت است؛ ولی دعوت کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه ضلالت و راهنمایشان کوردلی است. نه ترس از مرگ علّت نجات است و نه عشق به بقا عامل جاودانگی است.

تعاریف متعددی در خصوص شبهه ارائه داده اند؛ از جمله، شبهه عبارت است از: «هر پیام مشتمل بر دستگاه شبه استدلالی که در آن، یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دین، مورد خدشه قرار گیرد یا منشا خطا و اشتباه در شناخت درست آن‌ها و هر حقیقتی شود» (بهمنی: ۱۳۸۹: ش: ۶)

درباره مبدا شبهات درباره قرآن کریم باید گفت: قرآن کریم معجزه جاویدی است که از روزی که بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شد، آماج شبهاتی بود که در حول آن مطرح می‌نمودند. قرآن کریم به شماری از شبهاتی که از ناحیه مشرکان و کافران مطرح می‌شد، اشاره نموده است. برخی از شبهات در آن زمان که در قرآن اشاره شده، به قرار ذیل است:

اول: سخن بشری: «إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (المدثر / ۲۵)

دوم: جنون: «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (الدخان / ۱۴)

سوم: شاعر: «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ» (الانبياء / ۵)

چهارم: سحر: «قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس / ۲)

پنجم: افسانه‌های اساطیری: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا» (الفرقان / ۵)

بنابراین ایجاد شبهه در قرآن اختصاص به حال حاضر ندارد و از زمان نزول، این گونه شبهات مطرح بوده است و در طول تاریخ، شواهد متعددی هست که کسانی در قرآن ایجاد شبهه نموده اند. علما و اندیشمندان اسلامی هم به تناسب به این شبهات پاسخ داده اند. در قرن حاضر هم عده‌ای که از آنان به عنوان مستشرقین شناخته می‌شوند به مطالعه و احیاناً ایجاد شبهه در قرآن پرداخته اند؛ البته برخی از آنها مستبشر شده اند که از جمله آنها می‌توان به این افراد اشاره نمود: (۱) گوستاو فلوگل (آلمانی ۲) ژول لایبوم (فرانسوی ۳) تئودور نولدکه (آلمانی ۴) گلدزیهر (یهودی ۵) رژی بلاشر (فرانسوی ۶) آرتور جفری (۷) مونتگمری وات (انگلیسی ۸) موریس بوکای (فرانسوی ۹) ایزوتسو ژاپنی (۱۰) یوسف ذره حداد (۱۱) جان دمن مک اولیف (۱۲) آندرو ریپین (رک: زمانی ۱۳۹۲ ش: ۸۰-۸۹).

۳. سیمای سوره یونس

دهمین سوره‌ی قرآن کریم که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است، «یونس» نام دارد. این سوره یکصد و نه آیه دارد و عمده‌ی مطالب آن درباره وحی و جایگاه پیامبر (ص) و نشانه‌های بزرگی و عظمت مخلوقات (ابن عاشور، بی تا، ۶/۱۱)، همچنین توحید و حقایق قرآن، پاسخ به منکران وحی، بیم دادن مشرکان، بیان عظمت آفرینش و آفریدگار، ناپایداری دنیا و توجه دادن به آخرت است. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۲۱۴/۸) از دیگر نکات برجسته این سوره موضوع تحدی با مخالفان پیامبران است که در آیه ۳۸ بدان

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۷۱

پرداخته شده است. از نظر مفسران قرآن این تحدی نشان از اعجاز قرآن دارد (ابن عاشور، بی تا، ۶/۱۱).

۴. شبهه یوسف دره حداد و نقد آن

قبل از پاسخ به شبهه ابتدا یک بار دیگر اصل شبهه مطرح می شود: یوسف حداد معتقد است که آیه ۹۴ یونس: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» دلالت دارد بر اینکه صحت قرآن مستلزم گواهی اهل کتاب بوده است و دیگر آنکه گواهی علمای اهل کتاب [که اساتید پیامبر(ص) بوده اند]، حتی برای رفع شک و تردید خود پیامبر(ص) لازم بوده است.

برای پاسخ دادن به این شبهه، به دو گونه عمل می نماییم؛ ابتدا پاسخ های درون قرآنی و سپس پاسخ های برون قرآنی را ارائه می دهیم:

۴.۱. پاسخ های قرآنی

مراد از پاسخ های قرآنی، چیزی است که از مجموع استدلال به آیات قرآن می توان در نظر گرفت:

۴.۱.۱. عدم دلالت قطعی حرف شرط «إِنْ» بر تحقق فعل شرط

اولین نکته ای که در آیه جلب توجه می نماید، این است که آیا حرف شرط «إِنْ» دلالت بر وقوع و حتمیت دارد؟ با بررسی دیگر آیات قرآن و موارد مشابهی که حرف شرط «إِنْ» در آنها به کار رفته، در می یابیم که پاسخ، منفی است؛ در مواردی، «إِنْ» شرطیه برای محالات عقلی یا عادی بکار می رود؛ در حالی که به لحاظ عقلی

یا عرفی، تحقق پذیر نیستند. این آیه ممکن است از این نوع باشد؛ چرا که پیامبری که همه حقایق بر او آشکار بوده است، چگونه ممکن است در وحی الهی شک نماید و این، تعارضی است آشکار.

به عنوان مثال آیه: «إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ» (مریم/ ۹۱) نیز با حرف شرط «إِنْ» شروع شده است و اگر فرضا کسی به این آیه نظری بیفکند، باید مدعی شود که قرآن برای خدای متعال فرزندی قایل شده؛ در حالی که چنین نیست و با مراجعه به آیات دیگر از جمله آیه: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (الاخلاص/ ۳) به درستی متوجه این مطلب می‌شویم که فرزندانگاری برای خدا، محال است؛ لذا در آیه مورد بحث نیز کلمه «إِنْ» نشانه حتمیت و وقوع نمی‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶/ ۱۷۸؛ حسینی، ۱۳۶۳ش: ۵/ ۳۹۲؛ سور آبادی، ۱۳۸۰ش: ۲/ ۱۰۳۴).

در ادامه به نمونه‌های دیگری از آیات از این دست اشاره می‌شود:

«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (الزخرف/ ۸۱)

«وَرِ إِنْ كَانَ كَبَرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (الانعام/ ۳۵)

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره/ ۹۴)

«يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمان/ ۳۳)

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ» (هود/ ۳۵)

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الاحقاف/ ۸)

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۷۳

بنابراین، حرف «إِنْ» شرطیه هیچ دلالتی بر وقوع و یا عدم وقوع جمله شرطیه یا جمله جزا نمی‌کند؛ تنها بر رابطه استلزام میان آن دو دلالت می‌نماید (ابن عاشور، ۲۵/۲۹۶)؛ همان‌گونه که هرگاه گفته شود «اگر عدد پنج زوج باشد، به دو عدد متساوی تقسیم می‌شود»، این گزاره نه بر زوج بودن عدد پنج دلالت می‌کند و نه بر تقسیم آن به دو عدد متساوی؛ تنها بر رابطه استلزام میان زوج بودن یک عدد و تقسیم آن به دو عدد متساوی، دلالت می‌نماید. به عنوان مثال: خداوند راجع به لزوم احترام و نیکی به والدین، خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا يَلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» (الاسراء/۲۳) با اینکه پیامبر (ص) پدرش را پیش از تولد و مادرش را در دوران طفولیت از دست داده بود. پس چنین نیست که هر جا شرطی واقع شد، حتما تلازم بین آن و جزا وجود دارد. در آیه مورد بحث هم چنین است؛ و چنین نیست که بین شرط و جزا تلازمی باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۸۳/۸)

۴. ۱. ۲. مخاطب واقعی آیه، مسلمانان هستند نه پیامبر اکرم (ص)

با مطالعه در آیات مختلف قرآن مشاهده می‌شود که گاهی مخاطب در آیه، پیامبر (ص) است؛ ولی مراد مسلمانان هستند. آیه مورد بحث هم از این قسم می‌باشد. یعنی گر چه ظاهر آیه خطاب به پیامبر (ص) می‌باشد، ولی مخاطب اصلی آیه، مسلمانان هستند. این قبیل آیات در قرآن مشاهده می‌شود که گر چه ظاهر آیه خطاب به پیامبر (ص) است؛ اما مخاطب واقعی مسلمانان هستند که از آن جمله است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا؛ ای پیامبر، چون زنان را طلاق

گویید، در [زمان‌بندی] عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد» (طلاق/۱)

در این آیه، مراد مسلمانان هستند؛ چرا که حضرت پیامبر(ص) هرگز زنی را طلاق ندادند. در آیه ۹۴ سوره یونس هم، مخاطب مسلمانانی هستند که در دل آنها، شک و شبهه ایجاد می‌شود (رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۹/۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۸۳/۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ش: ۲۰۳/۱۰).

۴. ۱. ۳. مخالفت دیدگاه یوسف حداد با روح کلی آیات قرآن

یکی دیگر از اهداف آیه، رفتن دیگر راهها جهت اطمینان تازه مسلمانان و یا مشرکان می‌باشد؛ مثلاً در آیه «وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ، وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و قطعاً، به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد» (زمر/۶۵)

در این آیه، آیا پیامبر در زندگی خودش، دچار شرک گردیده است؟ قطعاً خیر. این آیه در صدد هدف دیگری است و آن، گناه شرک و اثرات نامطلوب آن بر زندگی انسان‌هاست (ابن‌عاشور، ۱۲۶/۲۴)، چنانچه معروف است. در آیه مورد بحث (یونس/۹۴) هم نه این که پیامبر بزرگ اسلام(ص) در وحی شک داشته است؛ بلکه مراد آن است که با ادله فراوانی می‌توان به اثبات حقانیت قرآن رسید. حال اگر

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۷۵

کسانی در یکی از این راه‌ها شک کنند، می‌توانند از راه‌های دیگری به این حقانیت پی ببرند؛ از جمله سوال از اهل کتاب می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۱۲۲؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۷/ ۲۹۹). پس می‌توانند از دیگر کسان سوال نمایند تا حقایق بر آنها روشن شود.

همچنین در آیه: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِهْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ وَ [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟» گفت: «منزهی تو، مرا نزدیک که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی؛ و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی.» (مائده/ ۱۱۶)

خداوند می‌دانست که چنین نسبتی را حضرت عیسی(ع) نداده است؛ اما می‌خواست بر این امر از آن حضرت اقرار بگیرد تا برای دیگران روشن شود و هیچ شکی برای آنها باقی نماند. گاهی سؤال و توییح یک بی‌گناه، برای هشدار به دیگران است (قرائتی: ۱۳۸۳ش: ۳/ ۱۹۵).

۴. ۱. ۴. همراهی با خصم از باب مماشات

آیه مورد بحث ممکن است از باب همراهی با خصم باشد؛ چرا که اینگونه مباحث در آیات قرآن برای سکوت و شکست خصم وجود دارد. برای نمونه، در جریان مجادلات حضرت ابراهیم(ع) با خصم، گاهی ایشان برای شکستن خصم با آنها

همراهی نموده است؛ نه این که بخواهد واقع را بنمایاند؛ چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ؛ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (انعام/۷۶-۷۷)

در این آیات که ابراهیم(ع) خطاب به سیارگان و ماه می‌فرماید: «هذا ربِّي» آیا مراد واقعی حضرت این است که ماه و ستارگان پروردگار من هستند؟ قطعاً خیر. در آیه مورد بحث هم چنین است؛ یعنی اگر کسی چنین شکی دارد، برویم از اهل کتاب در این خصوص سوال کنیم که آیا این مواردی که گفته شده، حقیقت دارد یا نه؛ نه اینکه برای خود حضرت، شک و شبهه‌ای بوده باشد(قرائی، ۱۳۸۳ش: ۵/۲۶۳).

۴. ۱. ۵. تعارض دیدگاه یوسف حداد با آیات درباره اهل کتاب

برای معرفی حقایق قرآن در خصوص اهل کتاب باید مجموع آیات الهی را در نظر گرفت و فقط نمی‌توان به صرف این آیه، ادعا نمود که پیامبر(ص) به اهل کتاب مراجعه می‌نموده تا شکش بر طرف شود و آنها را مرجع معرفی نمود؛ در حالی که آیات دیگری که در حق اهل کتاب و علمای یهود وارد شده و به معرفی آنها و صفاتشان پرداخته را به کناری نهاد. در ادامه برخی از دیگر آیات که در حق اهل کتاب و یهود وارد شده و به معرفی آنها پرداخته، یاد آور می‌شود:

«بِسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ؛ گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند.» (البقره/۷۵)

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ؛ پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۷۷

شده‌ای] با دست های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.» (البقره/۷۹)

قرآن در آیه دیگر از مراجعه به آنها نهی کرده می‌فرماید: «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ بگو: «پروردگارم به شماره آنها آگاه‌تر است، جز اندکی [کسی شماره] آنها را نمی‌داند.» پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جویا مشو» (الکهف/۲۲)

۴. ۱. ۶. تعارض دیدگاه یوسف حداد با سیاق آیات مورد بحث

یکی از قواعد تفسیری، در نظر گرفتن سیاق آیات می‌باشد. سیاق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) در آیه مورد بحث هم باید به سیاق آیه مراجعه نمود. با توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و از کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند مباش، که از زیانکاران خواهی بود» (یونس/۹۵) که از کفر و بی‌ایمانی آنان سخن می‌گوید، متوجه این منظور خواهیم شد که مراد مخاطب آیه قبل، حضرت رسول(ص) نمی‌باشد؛ چرا که با سیاق آیه همخوانی ندارد.

۴. ۱. ۷. مخالفت دیدگاه یوسف حداد با آیات تحدی

اگر آیه مورد بحث را در کنار چند آیه قبل تر آن یعنی آیه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بگو: «ای مردم، اگر در دین من تردید دارید، پس [بدانید که من] کسانی را که به جای خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را می‌ستاند، و دستور یافته‌ام که از مؤمنان باشم.» (یونس/۱۰۴) قرار دهیم، این نتیجه حاصل می‌شود که قرار دادن شک مطرح در آیه مورد بحث و شکی که در این آیه بدان پرداخته، ما را بر این مطلب دلالت می‌کند که مخاطب، مشرکان و کافران هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵/ ۲۰۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۲۲۴)

همچنین اگر آیه مورد بحث را در کنار آیه: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می‌باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است. یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید.» (یونس/۳۷-۳۸) و آیه: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس- اگر راست می‌گویید- سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- فرا خوانید» (البقره/۲۳) قرار دهیم، این نکته بدست می‌آید که در این آیات، ریب بر کسانی وارد می‌شود در آنچه بر رسول خدا نازل می‌شود. آیه مورد بحث هم از قبیل همین آیات می‌باشد.

۴. ۱. ۸. دقت در داستان‌های مورد اشاره در این سوره

یکی از اشارات لطیف قرآن اینست که خدای سبحان در داستان‌هایی که در این سوره آورده، داستان هود و صالح را ذکر نکرده، و این بدان جهت است که تورات

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۷۹

موجود در دست یهودیان آن زمان، این دو داستان را نداشته، و همچنین قصه شعیب و سرگذشت مسیح را نیاورده؛ چون همه اهل کتاب در باره این دو داستان، توافق نداشتند و منظور آیه مورد بحث این بوده که به داستان‌هایی استشهد کند که همه اهل کتاب آنها را قبول دارند و نمی‌توانند انکارش کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۲/۱۰). پس، این آیه حجتی را بر رسول خدا (ص) القاء می‌کند که در استدلال برای مردم، هم وزن آیه زیر است که می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ آیا در همه این قرآن هیچ آیتی نیست که علمای بنی‌اسرائیل آن را قبول داشته باشند» (الشعراء/ ۱۹۷)

۴. ۱. ۹. آگاهی اهل کتاب از حقانیت قرآن

یکی از نکاتی که در قرآن بدان اشاره شده است، مطلع بودن اهل کتاب از حقانیت قرآن می‌باشد. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می‌شوید؛ در حالیکه به صحت و صدق آن گواهی می‌دهید (آل عمران/ ۷۰)

منظور از آیات خدا، قرآن است، یعنی چرا کافر می‌شوید به قرآن و دلایل نبوت رسول اکرم «ص»؛ در حالیکه صفات آن حضرت را در تورات و انجیل مشاهده می‌کنید. لذا تورات و انجیل بر حقانیت رسالت پیامبر (ص) اشاره دارد؛ چنان که این آیه اشاره نموده است. در آیه مورد بحث هم می‌فرماید: اگر شک دارند، بروند و به تورات و انجیل و اهل کتاب که این حقایق در بین آنها منتشر است، سوال کنند تا حقایق بر آنها آشکار شده و هیچ شکی برای آنها باقی نماند. البته آیات دیگری نیز بر این امر دلالت می‌کند. (سید قطب ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۸۱۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۴ / ۸۰) خلاصه آنکه آیه ۹۴ سوره یونس دلالت دارد بر اینکه دلیل بر نبوت حضرت و

آنچه بر او نازل شده، منحصر به دعوی نبوت و اقامه معجزه نیست؛ بلکه در کتب انبیاء سلف، بشارات به او داده شده، و این کتب اگر چه تحریف شده، لکن جسته جسته بشارات‌های زیادی بالغ بر شصت مورد در آنها هست و در دست اهل کتاب موجود است (طیب، ۱۳۷۸ش: ۶/ ۴۵۶)

۲.۴. پاسخ‌های برون قرآنی

مراد از پاسخ‌های برون قرآنی، دلایل عقلی و یا روایی و... می‌باشد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

۲.۴.۱. سبب نزول آیه

در تفسیر عیاشی از محمد بن سعید اسدی روایت شده که موسی بن محمد بن رضا به وی خبر داده که یحیی بن اکثم نامه‌ای به وی نوشت تا در آن نامه از وی سؤال‌هایی کند، و پرسیده: در آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ * لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» روی سخن با کیست؟ اگر با رسول خدا (ص) باشد، لازمه‌اش این می‌شود که آن جناب به آنچه به او نازل شده، شک داشته باشد و اگر روی سخن با غیر آن جناب باشد، لازمه‌اش اینست که قرآن بر غیر آن جناب نازل شده باشد. موسی می‌گوید: من این سؤال را از برادرم علی بن محمد هادی (علیه‌السلام) کردم، فرمود: اما اینکه فرموده: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ»، مخاطب در آن، رسول خدا (ص) است؛ ولی آن جناب نسبت به آنچه به وی وحی شده بود، شک و تردید نداشت؛ و لیکن از آنجا که جاهلان می‌پرسیدند چطور شد که خدا فرشته‌ای به سوی ما مبعوث نکرد و چگونه فردی مبعوث کرده که در بی‌نیاز نبودن از خوردن و نوشیدن و راه

رفتن در بازارها مثل همه مردم است؛ لذا خدای سبحان به پیامبرش وحی کرد که «اگر ادله تو برای آنان قانع کننده و مؤثر واقع نشد، این دلیل را برایشان بیاور که نخست اهل کتاب را نزد خود و ایشان حاضر سازی، و در پیش روی این جاهلان از اهل کتاب بپرسی که مگر پیامبران شما غیر بشر بودند؟ و مگر غذا نمی خوردند و نوشیدنی نمی نوشیدند؟ و مگر در بازارها قدم نمی زدند؟! وقتی همه گفتند: آری، پیامبران ما همه از جنس بشر بودند و همه این لوازم بشری را داشتند، آن وقت به ایشان بگو خوب، پیغمبر شما هم فردی مانند آن پیامبران است، و من نیز مثل آنها هستم.» پس، اگر در این آیه فرموده: اگر تو در شک هستی با اینکه آن جناب شکی نداشته، خواسته است از دیدگاه جاهلان مردد سخن گفته باشد، همچنانکه در آیه شریفه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» با اینکه خدای تعالی می داند رسول گرامی اش دروغ نمی گوید، و رسالت او را می رساند، مع ذلک آن جناب را مانند طایفه مقابلش جایز الخطاء قلمداد کرده تا در مخاصمه، رعایت انصاف را کرده باشد و گرنه هم خدا می دانست که رسول الله (ص) دروغ نمی گوید و هم آن جناب می دانست که راستگو است، چیزی که هست خواست تا در مقام احتجاج رعایت انصاف را کرده باشد (عیاشی، ۱۳۸۰ ش: ۱۲۸/۲؛ عروسی حویزی: ۱۴۱۵ ق: ۳۱۸/۲) علاوه بر اینکه در حدیثی از امام صادق (ع) وارد شده است که فرمود: «قال رسول الله (ص) انا لا أشك» (عروسی حویزی: ۱۴۱۵ ق: ۳۱۹/۲)

به عبارت دیگر، قضیه فرضیه است و فرض محال، محال نیست؛ یعنی آنچه در آیه آمده، بنا بر فرض محال است؛ نه این که واقعا چنین بوده است و فرض محال هم محال نیست؛ حتی در مورد حضرت حق تعالی.

۴.۲.۲. اولویت شک و تردید در دیگران نسبت به پیامبر (ص)

یکی از اصطلاحاتی که در منطق و اصول فقه مطرح می‌شود قیاس اولویت است که در تعریف آن آورده اند، قیاس اولویت، قیاسی است که در آن، از راه اقوی و اشد بودن وجود علت (مناط حکم اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد. بنابراین، در مواردی که علت حکم اصل در فرع به صورتی قوی تر از اصل موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند. (سبحانی، ۱۳۸۴ش: ۷۰/۲) در آیه مورد بحث هم اگر قرار باشد که پیامبری در نبوت و رسالت و وحی خود شک بنماید و با مراجعه و سوال از اهل کتاب بخواهد این شک و شبهه را بر طرف نماید، دیگران به طریق اولی باید در رسالت آن حضرت شک نمایند. در این صورت، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند (نیشابوری: ۱۴۱۶ق: ۳/۶۱۲). لذا هدف آیه، متعدد بودن ادله بر حق بودن قرآن می‌باشد؛ چنانکه اگر کسی منصف باشد، در برابر معارف آن تسلیم می‌شود. در عرف مردم عادی هم این گونه سخن‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً وقتی کسی حقانیت مطلب خود را از راههای فراوانی به اثبات می‌رساند، می‌گوید اگر این را قبول نداری، به این این دلیل دیگر مراجعه کن، که با این کار، علاوه بر اثبات مدعای خود، پشتوانه فراوان آن را نیز بیان می‌کند.

۴.۲.۳. مکی بودن سوره یونس

یکی از مواردی که در فهم سوره و به تبع آن، آیه به مفسر کمک می‌نماید، مشخص نمودن مکی یا مدنی بودن سوره می‌باشد. سوره مورد بحث از اولین سوره‌هایی است که در مکه نازل شده و در آن ایام، خصومت بین مسلمانان و اهل کتاب شدت

شبهه وارده بر آیه ۹۴ سوره یونس از طرف یوسف حداد و نقد آن ۸۳

نگرفته بود، و شدت این خصومت مخصوصا در مورد یهود در مدینه بالا گرفت، زمانی که رسول خدا (ص) به آن شهر هجرت فرمود و جنگ‌هایی بین مسلمین و یهود واقع شد، آن روزها بود که کار دشمنی را بدانجا رساندند که به کلی نبوت را انکار نموده- و بنا بر حکایت قرآن کریم- گفتند: «مَا أُنْزِلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ»؛ اصلا خدا بر هیچ بشری هیچ وحی نازل نکرده» (الانعام / ۹۱) لذا یهودیان در کتب خویش و علایمی که از علمایشان نقل شده بود، به حقانیت دین اسلام و رسالت حضرت محمد(ص) پی برده بودند و این امر در آغاز بوده، گرچه در مدینه کینه توزی‌ها را شروع نمودند(طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۱۲۲).

۴. ۲. ۴. تعارض دیدگاه یوسف حداد با عصمت انبیا

یکی از اموری که در علم کلام اثبات شده است، عصمت انبیا می‌باشد، و این عصمت چه از ناحیه دریافت و چه ابلاغ را شامل می‌شود. (سبحانی، ۱۳۹۱ش: ۴۲-۴۷؛ نصری، ۱۳۷۹ش: ۳۴) البته این مساله یک بحث مبسوط کلامی است و چنانکه آیت الله معرفت اشاره نموده‌اند: در گفته‌های اهل بیت و تعالیم عالیه‌ای که از خاندان پیغمبر اکرم(ص) صادر شده، هیچ پیغمبری ممکن نیست که به خود گمان ناروار برد در آنچه بر او پدید گشته شک نماید، ولی در نوشته‌های اهل حدیث- که از غیر طریق اهل بیت گرفته شده است- جواب مثبت است. آنان روایاتی در این زمینه آورده اند که منافات با مقام عصمت دارد و پایه و اساس نبوت را زیر سوال می‌برد. (معرفت، ۱۳۹۲ش: ۱۷). در اینجا به مباحث اختلافی کاری نداریم آنچه به عنوان دیدگاه متفکران شیعی است عصمت انبیا در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی می‌باشد. و لذا می‌گوییم: چگونه ممکن است پیامبر در آنچه بر او نازل می‌شود، دچار شک و شبهه شود. از نظر عقلی نمی‌توان چنین چیزی را پذیرفت. اگر بنا باشد با این آیه،

وحی زیر سؤال و شک برود، باید در حَقانیت همین آیه هم که می‌گوید: «اگر شک داری»، شک کرد!

نتیجه‌گیری

الف. شبهات در حول قرآن کریم وجود داشته و خواهد داشت؛ لذا اندیشمندان اسلامی جهت رفع این شبهه‌ها باید تلاش وافر داشته باشند تا سایه این شبهه‌ها در نسل جوان رسوخ ننماید.

ب. مستشرقین در عصر حاضر در حوزه قرآن، تحقیقات بسیاری را انجام داده‌اند و اندیشمندان مسلمان به نقد مطالب آنها پرداخته و پاسخ‌های درخوری را عرضه نموده‌اند.
ج. در خصوص آیه ۹۴ سوره یونس و پاسخ به شبهات یوسف حداد دو دسته پاسخ بیان شد.

گروه اول: به پاسخ‌های درون قرآنی پرداخته شد از جمله: (۱) عدم دلالت حرف شرط «إِنْ» بر وقوع (۲) مخاطب در آیه مسلمانانند؛ نه پیامبر (۳) اطمینان بخشی با دیگر راهها (۴) همراهی با خصم و از باب مماشات (۵) عدم تلازم بین شرط و جزاء (۶) کنار هم قرار دادن این آیه با آیات نهی و آیات معرفی صفات اهل کتاب (۷) در نظر گرفتن سیاق آیات (۸) قرار دادن این آیه در کنار آیه ۱۰۴ یونس و آیات تحدی (۹) داستان‌های مورد اشاره در این سوره و توافق اهل کتاب بر آن (۱۰) مطلع بودن اهل کتاب از حقانیت

گروه دوم: که به پاسخ‌های برون قرآنی عنوان‌گذاری شد و در آن به این موارد پرداخته شد: (۱) نگاهی به شان نزول آیه (۲) شک دیگران اولی‌تر (۳) بررسی آیه از نگاه مکی و مدنی بودن (۴) تعارض با عصمت انبیا

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر والتنویر، بی جا.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. آلوسی، سید محمود؛ (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ (۱۳۷۹ش)، روش شناسی تفسیر قرآن. تهران: سمت.
۷. بهمنی، سعید؛ (۱۳۸۹ش)، مجله حسنا، شماره ۷، ص: ۶-۱۹.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل؛ (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر
۹. دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: دانشگاه.
۱۰. رازی، محمد بن عمر؛ (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، احیاء التراث العربی.
۱۱. زمانی، محمدحسن؛ (۱۳۸۵ش)، مجله: قرآن و مستشرقان، قم، جامعه المصطفی العالمیه، شماره اول.
۱۲. -----؛ (۱۳۹۲ش)، مستشرقان و قرآن، قم، موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ (۱۳۸۴ش)، الوسیط فی اصول الفقه، موسسه الامام الصادق، دوم.
۱۴. -----؛ محمد رضایی، محمد. (۱۳۹۱ش)، اندیشه اسلامی (۲)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

۱۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازدهان الى تفسیر القرآن، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد؛ (۱۳۸۰ش)، تفسیر سور آبادی، فرهنگ تهران، نشر نو.
۱۷. سید قطب؛ (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین؛ (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
۱۹. شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد؛ (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طیب، سید عبدالحسین؛ (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران، اسلام، دوم.
۲۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان چهارم.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۵. معرفت، محمد هادی؛ (۱۳۹۲)، تاریخ قرآن، تهران، سمت.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. نصری، عبد الله؛ (۱۳۸۶)، کلام ۲، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۸. نیشابوری، حسن بن محمد؛ (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه.

